

به نام خدا

حق حبس زوجه و عندالمطالبه یا عندالاستطاعه بودن مهریه‌های سنگین؛ واکاوی دادنامه شماره ۱۴۰۰۱۳۳۹۰۰۰۳۴۴۸۰۵۵  
تاریخ ۱۴۰۰/۱۲/۲۶ دادگاه تجدیدنظر استان یزد در تفسیر ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی

چکیده

قانونگذار به تبعیت از فقه امامیه و در راستای حمایت از زوجه جهت وصول مهریه، حق حبس را پذیرفته که به موجب این حق، زوجه می‌تواند تا زمانی که مهریه را وصول نکرده، از انجام وظایف زناشویی خودداری کند. با این حال، اجرای مطلق و غیرمنعطف این حق، بویژه در مهریه های سنگین، بدون توجه به وضعیت مالی زوج، خلاف اراده ضمنی طرفین بوده و منجر به تعارض با اصل تحکیم خانواده می‌شود. در دادنامه موضوع پژوهش، دادگاه با تفسیر موسع از ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، تلاش کرده میان حق زوجه و مصلحت خانواده تعادل برقرار کند. در این رأی، دادگاه ضمن تأکید بر فلسفه حمایتی مهریه، حق حبس را مطلق ندانسته و با لحاظ تفسیر "مهریه حال" بر مهریه‌های با مبلغ پایین و تعبیر مهریه های سنگین به مهریه‌های "در حکم موجد" و اصول و قواعدی چون لاضرر، عسر و حرج و منع سوء استفاده از حق، به تفسیر موسع و عقلایی از این ماده پرداخته است. اما دادگاه تجدیدنظر به استناد نص صریح ماده فوق، دادنامه بدوی را نقض و حق حبس زوجه را پذیرفته است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، ضمن تبیین مبانی حق حبس، با رد استدلال دادگاه تجدیدنظر به واکاوی استدلال‌های دادگاه بدوی پرداخته و به این نتیجه رسید که تفسیر منطقی و موسع از این ماده کاملاً مطابق با اراده ضمنی طرفین، عرف، اصول فقهی و حقوقی، ماهیت نکاح، منشاء حق حبس و فلسفه آن بوده و مطابق با جایگاه فرعی مهریه در نکاح می‌باشد. این رویکرد می‌تواند زمینه‌ساز تغییر دیدگاه قانون‌گذار در جهت تحکیم بنیان خانواده و رسیدن به هدف مطلوب عقد نکاح و جلوگیری از فروپاشی خانواده باشد.

واژگان کلیدی: حق حبس، ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، مهریه سنگین، تحکیم خانواده، تفسیر موسع.

پذیرفته نشده | انتشار آنتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده  
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyrighted



## مشخصات رأی بدوی

شماره دادنامه: ۱۴۰۰۲۹۸۰۸۹۷

تاریخ دادنامه: ۱۴۰۰/۱۱/۱۱

خواسته: الزام به تمکین

خواهان: آقای ن م

خوانده: خانم م ع

مرجع رسیدگی: شعبه چهارم دادگاه خانواده یزد

«در خصوص دعوی خواهان آقای ن م با وکالت بعدی آقای م م بطرفیت خانم م ع به خواسته الزام به تمکین، با این توضیح که خواهان بیان می‌کند زوجه بدون وجود دلیل شرعی و قانونی و علی‌رغم فراهم بودن مقدمات تمکین و مراجعات مکرر حاضر به تمکین نمی‌باشد و در منزل پدری مستقر است. با توجه به وجود علقه زوجیت بین طرفین به سبب وقوع عقد نکاح دائم از تاریخ ۱۳۹۷/۲/۷ و با عنایت به مجموع محتویات پرونده و مستندات ابرازی و مفاد دادخواست تقدیمی و اظهارات خواهان به شرح صورتجلسه دادگاه و نظر به اینکه خوانده دفاع نموده باکره و غیر مدخوله می‌باشد و تقاضای اعمال حق حبس دارد و تا حقوق مالی وی کاملاً پرداخت نگردد، حاضر به تمکین نمی‌باشد و گواهی پزشکی قانونی هم مبنی بر باکره بودن ارائه کرده که زوج هم ایرادی به گواهی پزشکی زوجه ننموده و دادنامه ۹۹۸۱۱۰۲ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۶ با موضوع حکم به بطلان دعوی تمکین از طرف آقای ن م به دلیل باکره بودن و اعمال حق حبس زوجه را دیگر مستند دعوی خود قرار داده است. لیکن در پذیرش دفاع زوجه در استناد به حق حبس باید مفاد ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی را در نظر گرفت. بر اساس این ماده زوجه اختیار امتناع از ایفای وظایف زوجیت تا تسلیم شدن مهریه به وی دارد، مشروط بر اینکه مهریه وی حال باشد. اما تعریف مهریه حال در قانون نیامده و تصریح نشده که موجب بودن مهریه چه مصادیقی دارد و تشخیص آن به عهده مقام قضایی گذارده شده؛ در مانحن فیه مهریه زوجه ۳۰۰ عدد سکه و عندالمطالبه می‌باشد و چنین میزان مهریه‌ای بالا و گزاف و سنگین می‌باشد و با توجه به اظهارات زوجه بر اینکه زوج در زمان عقد کارگر بوده و درآمد و اموال قابل توجهی نداشته و دلیلی هم بر قدرت مالی مرد برای پرداخت مهریه در زمان حال ارائه نداده است، لذا این مهریه حال محسوب نمی‌شود و در حکم تأجیل است و همانگونه که در دین موجب حق حبس راه ندارد، در دین در حکم تأجیل هم زوجه نمی‌تواند اعمال حق حبس نماید. در واقع با اطلاع زوجه از وضعیت مالی زوج چنین مهریه‌ای میان ایشان مقرر شده پس علم و یقین دارد که زوج تا سالهای طولانی قادر به پرداخت یک‌جای آن نیست و معنا ندارد که وصول مهریه را با پذیرش چنین نکاحی تأجیل نکرده باشد و بعید نیست که تأجیل در تأدیه اینگونه مهریه‌ها را بتوان از باب شرط ارتکازی و شرط مبنی علیه، موجب دانست و طبعاً با وجود چنین مهریه‌ای که متکی به علم زوجه به ناتوانی زوج از پرداخت نقدی است مهریه موجب تلقی خواهد شد. چنان‌که در استفتاء از آیت‌الله‌العظمی میرزا جواد تبریزی در خصوص حق امتناع زوجه تا تسلیم مهریه، ایشان پاسخ داده‌اند: "چنانچه شرط تأجیل در مهر شده ولو به این صورت که مقدار مهر در حدی باشد که از قبل معلوم است شوهر نمی‌تواند آن را فعلاً بپردازد زن نمی‌تواند قبل از گرفتن مهر امتناع کند و در صورت عدم تأجیل زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از تمکین نسبت به نزدیکی خودداری کند". همچنین آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی در پاسخ به چنین مسئله‌ای فرموده‌اند: "هرگاه

مهریه بر ذمه و قابل مطالبه نباشد و قرائن و شواهد دلیل بر این باشد که قابل مطالبه نیست، زیرا شوهر قادر به پرداخت آن بصورت یکجا و نقد نبوده است در چنین صورتی زن حق امتناع از نزدیکی قبل از وصول کل مهریه ندارد" و آیت الله العظمی محمدعلی اراکی هم فتوی داده‌اند: "اشترط تمکن و یسار، مهر را موجد نمی‌کند بلکه مهر حال است و شرط قدرت قید عقلی است و تصریح به آن توضیح و تأکید است. پس زوجه می‌تواند امتناع کند از تمکین تا مهر را وصول کند و بعید نیست که هرگاه زوجه علم به فقر و عدم تمکن زوج داشته باشد و با این حال اقدام به ازدواج نماید به منزله اسقاط حق مطالبه است و در این صورت حق امتناع ندارد". بنابراین زوجه باید تا زمان ایفاء دین و قدرت بر تسلیم و توانایی زوج بر پرداخت صبر نماید و نباید مانند دین حال یعنی مهریه‌های اندک و با مبلغ معقول با آن برخورد نماید. عبارت "حال بودن" که در ماده فوق‌الذکر آمده، نباید تفسیر لفظی محض نمود. اوضاع و احوال و شرایط اقتصادی و وضعیت موجود در مورد نرخ طلا و سکه این میزان مهریه را حال نمی‌داند و نقد بودن آن را نمی‌پذیرد. مراجعه به ملاک شخصی و حتی ملاک نوعی این میزان مهریه را خارج از توان می‌داند. در چنین مهریه‌هایی که اصولاً حکم بر پرداخت تقسیمی آن صادر می‌شود (در این مورد هم پرداخت بصورت هر هفت ماه یک سکه تقسیم شده است) بطوری که در موارد عیده‌ای پرداخت اقساطی یک تا دو قرن به طول می‌انجامد. پایان پرداخت قابل پیش بینی نیست تا زوجه نسبت به ایفای وظایف زوجیت پس از دریافت مهریه اقدام نماید و عرف اخلاقی و فرهنگی و اقتصادی جامعه مهریه را موعده‌دار و حق حبس را ساقط شده می‌داند. حق حبس در جایی ساری و جاری است که زوج از پرداخت مهریه امساک نماید. در مهریه‌های گزاف چگونه می‌توان امساک و خودداری از پرداخت را به زوج منتسب کرد؟ آیا میان امساک و معسر بودن تفاوت نیست؟ از طرف دیگر نکاح عقد معاوضی نیست و اصول موازنه و تئوری موازنه جهت اعمال حق حبس به مثابه عقود معاوضی جاری نمی‌شود، طبع روابط همسران از سایر روابط جداست، اعمال حق حبس در نکاح نسبت به مهریه‌های سنگین که در حکم موجد می‌باشد بدون توجه به واقعیات جامعه است و سبب تفوق جنبه فرعی نکاح یعنی وجود مهر بر جنبه اساسی آن می‌شود، در حالی که در نکاح و روابط همسران قواعد اخلاقی در اولویت است و اخلاق حضور فعلی دارد. پای‌بندی به حق حبس زوجه در تمام حالات و شرایط بدون در نظر گرفتن میزان مهریه و بدون لحاظ تفاوت‌هایی که نکاح با معاوضات دارد سد راه نکاح است. اینکه به زوج بگوییم باید سالهای طولانی مهریه را به اقساط پردازی و نفقه همسرت را هم بدهی ولی او حق امتناع از انجام وظایف و تعهدات خود را دارد مصداق اضرار است و عرف این را عسر و حرج به زوج می‌داند. بنابراین در اینجا مهریه حال نیست بلکه دارای اجل است و زوجه حق حبس و امتناع از انجام وظایف و تمکین اعم از عام و خاص ندارد. بدیهی است حسب مفاد ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی عدم وجود حق حبس به معنای سقوط حق مطالبه مهریه و وصول آن نخواهد بود و از آنجا که حق اختیار تعیین منزل به زوجه داده نشده و زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید؛ لذا مستنداً به مواد ۱۱۰۲ و ۱۱۰۴ و ۱۱۱۴ قانون مدنی و ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی و با اخذ نظر قاضی مشاور، خواسته خواهان مورد پذیرش واقع و حکم به الزام خواننده به تمکین از خواهان صادر و اعلام می‌دارد. بدیهی است زوج مکلف به تهیه مقدمات تمکین اعم از مسکن و اثاث البیت مناسب می‌باشد و در صورت درخواست کارشناسی این مقدمات از طرف زوجه، اجرای احکام مکلف به تعیین کارشناس است. رأی صادره حضوری و ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر در محاکم استان یزد است».

رییس شعبه چهارم دادگاه خانواده یزد

## مشخصات رأی دادگاه تجدید نظر

شماره دادنامه: ۱۴۰۰۱۳۳۹۰۰۳۴۴۸۰۵۵

تاریخ دادنامه: ۱۴۰۰/۱۲/۲۶

تجدیدنظرخواه: خانم م ع

تجدیدنظر خواننده: آقای ن م

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۶ تجدیدنظر استان یزد

«در خصوص دادخواست تجدیدنظرخواهی خانم م ع به طرفیت آقای ن ب نسبت به دادنامه شماره ۱۴۰۰۲۹۸۰۸۹۷ شعبه چهارم دادگاه خانواده یزد که طی آن حکم به الزام وی به تمکین علیرغم مسجل بودن عدم رابطه جنسی بین طرفین و باکره بودن زوجه و استفاده وی از حق حبس با استناد به فتاوی مراجع و اینکه چون زوج قدرت مالی بر پرداخت مهریه در زمان حال ندارد، لذا مهریه حال محسوب نمی شود و حق حبس در مورد او راه ندارد، صادر گردیده است. با عنایت به محتویات پرونده و اینکه در رابطه با استفاده زوجه از حق حبس نص قانونی وجود دارد و تا نص قانونی باشد نوبت به استناد به فتاوی مراجع محترم تقلید نمی رسد، لذا دادگاه تجدیدنظر، تجدیدنظرخواهی را وارد تشخیص و به استناد ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی و مواد ۱۹۷ و ۳۵۶ و ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی با نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته حکم به بطلان دعوی خواهان بدوی صادر و اعلام می دارد. رأی صادره قطعی است.»

مستشاران شعبه ششم تجدید نظر استان یزد

### مقدمه

خانواده، به عنوان بنیادی ترین واحد اجتماعی، در حقوق ایران جایگاهی ویژه دارد و قانون گذار همواره در تدوین مقررات نکاح و طلاق، بر اصل تحکیم خانواده تأکید دارد. در این میان، یکی از چالش برانگیزترین مباحث حقوق خانواده، مسئله حق حبس زوجه در برابر مهریه است. حقی که در ظاهر برای حمایت از زن در برابر امتناع زوج از پرداخت مهر وضع شده، اما در عمل، در بسیاری از موارد به عاملی بازدارنده برای آغاز زندگی مشترک و حتی به تبع آن، فروپاشی روابط خانوادگی تبدیل شده است.

مطابق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد...». بنابراین لازمه اجرای حق حبس آن است که مهریه زوجه، حال باشد و واقعه و خلوت تام با رضایت زوجه بین آنها رخ نداده باشد. در نگاه نخست، این ماده مطلق و بدون قید به نظر می‌رسد و به زوجه اجازه می‌دهد بدون هیچ محدودیتی از حق خود استفاده کند. اما در شرایط امروز، که مهریه‌های سنگین و گاه نجومی رواج یافته‌اند و پرداخت نقدی مهر در ابتدای ازدواج عملاً غیرممکن است، اجرای مطلق این ماده می‌تواند نتایجی خلاف عدالت، عقل و حتی خلاف اهداف شارع در وضع این حکم و نهاد خانواده باشد. ممکن است در راستای عادلانه کردن این حکم تلاش شود که بین تمکین عام و خاص تفکیک قائل شوند و مطرح شود که زوجه با وجود حق حبس باید تمکین عام نماید، این راهکار نیز چالش‌های دیگری به دنبال دارد.

قیوم‌زاد (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «بررسی فقهی-حقوقی چگونگی حق حبس در نکاح»، به واکاوی دلایل فقهی و حقوقی حق حبس زوجه پرداخته و موارد سقوط آن را نیز مطرح نموده و در پایان حق حبس برای زوج را نیز مطرح نمودند؛ بدین شرح که زوج نیز می‌تواند پرداخت مهریه را منوط به تمکین زوجه نماید. تفاوت پژوهش ذکر شده این است که در این پژوهش به نقد و تحلیل رأی دادگاه پیرامون حق حبس زوجه و حال یا موجب بودن آن می‌پردازیم. همچنین پوراسدالله و همکاران (۱۴۰۴) در مقاله‌ای با عنوان «حق حبس زوجه در مذهب تشیع»، به این موضوع پرداخته‌اند که حق حبس در مذهب تشیع پذیرفته شده و موارد سقوط آن را تسلیم کامل مهر، تمکین زوجه و پرداخت اولین قسط مهریه دانسته‌اند. اما در این پژوهش به نقد رأی و تحلیل حال یا موجب بودن آن خواهیم پرداخت. فروتن و همکاران (۱۳۹۹) نیز در پژوهشی با عنوان «نقد رویه قضایی در اعمال حق حبس زوجه در پرتو سابقه فقهی» به آرای وحدت رویه در این زمینه در مورد اصل حق حبس پرداخته‌اند و نتیجه گرفتند که با توجه به تعهدات متقابل زوجین در عقد نکاح نمی‌توان پذیرفت که زوجه بدون انجام تعهدات خود تقاضای مهریه و نفقه نماید. اما در پژوهش حاضر رأیی به صورت مستدل و با توجه به مبلغ بالای مهریه که از مصادیق مهریه‌های سنگین می‌باشد و تفسیر حال یا موجب بودن مهریه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

رأی مورد بحث در این پژوهش، دقیقاً به همین نقطه‌ی حساس پرداخته است و پرسش‌های اصلی این پژوهش چنین‌اند: تفسیر موسع از ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، با مبانی فقهی و اصول مسلم حقوقی چگونه قابل توجیه و استدلال است؟ تراضی ضمنی طرفین بر موجب بودن مهر، چه کمکی برای اجرای عدالت قراردادی و ثبات خانواده می‌کند؟

پژوهش حاضر درصدد است تا با رویکردی تحلیلی و انتقادی، رأی مذکور را در پرتو اصول حقوق خانواده تحلیل نموده و نشان دهد که تغییر نگاه از «حق فردی» به «حق اجتماعی و خانوادگی»، می‌تواند مسیر قانون‌گذاری آینده را در جهت تحکیم بنیان خانواده هموار سازد.

بر همین مبنا ابتدا در بخش اول آرای بدوی و تجدیدنظر را تشریح نموده و سپس به تحلیل استدلال‌های آرای صادره خاصه دادنامه بدوی پرداخته می‌شود و در بند سوم به تحلیل سایر استدلال‌ها می‌پردازیم.

## ۱- تشریح حقوقی پرونده در دادنامه بدوی و تجدیدنظر

در دادنامه بدوی قاضی با استدلال‌های مختلفی اعمال حق حبس در نکاح را با توجه به وضعیت زوج و آگاهی زوجه از آن به منزله مهریه موجل تحلیل نموده و حکم به الزام به تمکین زوجه صادر نموده است. این استدلال‌ها در بخش بعدی مورد تحیل و واکاوی قرار خواهد گرفت. اما دادگاه تجدید نظر تنها با استناد به نص قانونی، حکم دادگاه بدوی را نقض و حکم به بطلان دعوی زوج صادر نموده است. با این توضیح که رأی دادگاه تجدیدنظر در موضوع حق حبس زوجه در مهریه‌های سنگین، نمونه‌ای روشن از نص‌گرایی و ساختارگرایی محض در تفسیر قانون است. در این پرونده، دادگاه بدوی با توجه به اوضاع اقتصادی، توان مالی زوج، فلسفه قرارداد نکاح و اقتضائات زندگی مشترک، مهریه سنگین را از نوع موجل دانسته و حق حبس زوجه را به دلیل دشواری شدید پرداخت آن قابل اعمال ندانسته بود. با این حال، دادگاه تجدیدنظر رأی بدوی را صرفاً با تمسک به نص ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی نقض کرد و استدلال‌های دادگاه بدوی را نوعی اجتهاد در مقابل نص پنداشت. این شیوه مواجهه، مصداق آشکار گرایش ساختارگرایانه در حقوق است؛ رویکردی که تنها به وجود نص بسنده می‌کند، قانون را امر صریح و بدون ابهام می‌داند و هیچ توجهی به عوامل فراحقوقی همچون واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی، روان‌شناختی و انسانی نمی‌نماید. ساختارگرا در تفسیر قانون به ساده‌ترین معنای متن اکتفا می‌کند و همان معنای ابتدایی را بدون در نظر گرفتن تمام ابعاد آن می‌پذیرد. این در حالی است که رویکردهای پسا ساختارگرا بر این باورند که متن قانونی هرگز معنای قطعی و منجمد ندارد و حتی ساده‌ترین مواد قانونی نیز دارای ظهورات متعدد، ابهامات پنهان و لایه‌های معنایی اند که عوامل اجتماعی و انسانی در شکل‌گیری آن دخیل است. پسا ساختارگرا به اولین معنایی که از متن به ذهن می‌رسد اعتماد نمی‌کند (جعفری تبار، ۱۳۹۶: ۲۲۵) از این منظر، ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی نیز پیش از آنکه نصی مقطوع و دارای یک معنای یگانه باشد، متنی چندمعنا و قابل تفسیر است و دادرسی موظف است با توجه به واقعیت‌های زندگی امروز، از تقلیل حقوق به ساده‌ترین وجه آن پرهیز کند.

همچنین یکی از ادله دادگاه تجدیدنظر در نقض دادنامه بدوی چنین بوده که تا زمانی که نص قانونی وجود دارد نوبت به استفتاء از فقها نمی‌رسد. در حالی که دادگاه بدوی از هیچکدام از فقها استفتاء نکرده، حتی فتاوی آنها را تنها مستند دادنامه قرار نداده است، بلکه با استناد به مواد قانونی رأی صادر نموده است. دادگاه بدوی برای تقویت استدلال‌های خود که مستند به اوضاع احوال و قرائن موجود چنین مهریه‌هایی را حال نمی‌دانند به فتاوی فقها نیز اشاره نموده است و وجه مشترک آنها این است که در چنین مواردی که مهریه تا این حد سنگین و گزاف باشد موجل بودن و سقوط حق حبس زوجه قابل استنباط است. در این زمینه فتاوی برخی از فقها نیز مود این برداشت می‌باشد.

در جامعه کنونی، دادرسان به خوبی آگاهند که مهریه‌های گزاف و غیرمتناسب با توان مالی زوج، در عمل قابل پرداخت فوری نیست و اجرای حق حبس در چنین شرایطی عملاً به تعطیلی زندگی مشترک و فروپاشی نهاد خانواده می‌انجامد. دادرسی که در این جامعه زندگی می‌کند و مشکلات شهروندان را درک می‌کند، می‌داند که شرط پرداخت فوری مهریه‌های سنگین اصولاً قابل تحقق نیست. بنابراین چنین دادرسی واقع‌گرا بر اساس مبانی حقوقی و با حفظ ظاهر استدلال حقوقی

می‌تواند مهریه بسیار سنگین را در حکم «موجل» تلقی کند تا از سوءاستفاده از حق جلوگیری شود، زیرا در غیر این صورت، زوجه با استناد به ماده ۱۰۸۵ می‌تواند بدون امکان واقعی پرداخت مهریه، تمام تکالیف زوجیت را معلق کند و این تعلیق، با فلسفه نکاح و مواد ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ قانون مدنی درباره معاضدت در تشدید و تحکیم مبانی خانواده ناسازگار است. دادرس رئالیست می‌فهمد که قانون در خلأ نوشته نشده و معنا در متن قانون محصور نیست، بلکه در حاشیه متن و در ارتباط با واقعیت‌های جامعه شکل می‌گیرد. همین امر سبب می‌شود که تفسیر ماده ۱۰۸۵ به سمت منع سوءاستفاده از حق و جلوگیری از تعطیلی روابط خانوادگی سوق یابد.

از سوی دیگر، تحلیل فقهی ارائه‌شده توسط مرحوم روحانی نیز نشان می‌دهد که اساس حق حبس در نکاح، اجماع است و در اجماع باید به قدر متیقن بسنده کرد. قدر متیقن از حق حبس، زمانی است که مرد قادر به پرداخت مهر باشد. اگر زن هنگام عقد عالم به اعسار زوج باشد، اقدام او به عقد، کاشف از سقوط حق حبس است. همچنین در صورتی که نزدیکی با اکراه یا بدون رضایت زن انجام شده باشد نیز حق حبس ساقط است، چرا که قدر متیقن از اجماع، تنها وضعیت زوجه غیرمدخوله و غیرقادر به نزدیکی است. بنابراین، نگاه فقهی نیز نشان می‌دهد که ماده ۱۰۸۵ دارای اطلاق مطلق و غیرقابل استثنا نیست (عرب، ۱۴۰۴: ۱۸۹).

هرچند هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه خود اعلام کرده است که تقسیط مهریه، وصف حال بودن مهر را به موجل تبدیل نمی‌کند و حق مکتسب زوجه نسبت به اعمال حق حبس به قوت خود باقی است، اما این رأی ناظر به تقسیط قضایی پس از مطالبه مهریه است و نه وضعیت مهریه‌های نامتعارف و غیرقابل پرداخت در لحظه نکاح. رأی وحدت رویه، مانع تفسیر منطقی ماده ۱۰۸۵ در بستر واقعیات اقتصادی امروز نیست.

دادگاه تجدیدنظر باید به «تفسیر منطقی» مواد قانونی توجه می‌کرد؛ تفسیری که بر اساس ارتباط مواد با یکدیگر، نظم حقوقی مجموعه، هدف قانونگذار و جایگاه ماده در نظام حقوقی است. اعمال حق حبس نباید موجب تعطیلی زندگی مشترک شود؛ زیرا قانون‌گذار هیچ‌گاه نخواست اصل زندگی مشترک فدای نص ظاهری یک حکم شود. مهم‌تر از همه آنکه در فرهنگ ازدواج در ایران، زوجین در زمان عقد از حق حبس و آثار آن آگاه نمی‌شوند. اگر در مراسم ازدواج صریحاً به زوج اعلام می‌شد که زوجه می‌تواند تا پرداخت کامل مهریه، هر میزان که باشد، از ایفای وظایف زناشویی امتناع کند، بدون تردید مهریه‌های خارج از توان تعیین نمی‌شود. بنابراین، مهریه‌های گزاف از ابتدا مبتنی بر توافق آگاهانه نسبت به آثار ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی نیست و این خود بزرگ‌ترین قرینه بر ضرورت تفسیر منطقی و واقع‌گرایانه ماده است.

با توجه به مجموع این مبانی، رأی دادگاه تجدیدنظر که صرفاً به نص ماده ۱۰۸۵ تمسک کرده و استدلال‌های دقیق و واقع‌گرایانه دادگاه بدوی را کنار گذاشته است، رأیی نص‌گرا، ساختارگرا و دور از واقعیات اجتماعی است و در نتیجه قابل نقد جدی است. مهریه‌های سنگین، به‌ویژه هنگامی که پرداخت آنها فوراً امکان‌پذیر نیست، در حکم «موجل» محسوب می‌شوند و اعمال حق حبس نسبت به آنها نه تنها خلاف عدالت بلکه مصداق سوءاستفاده از حق است. از این رو، تفسیر صحیح ماده ۱۰۸۵ همان است که دادگاه بدوی ارائه کرده بود: حق حبس در مهریه‌های غیرقابل پرداخت و سنگین، به

دلیل تعارض با فلسفه نکاح، روابط خانوادگی و ضرورت معاضدت زوجین، قابل اعمال نیست و باید آن را در حکم مهر موجل تلقی کرد.

## ۲- تحلیل استدلال‌های دادنامه بدوی

دادگاه بدوی در تحلیل پرونده استدلال‌هایی نموده که مورد واکاوی دقیق قرار می‌دهیم.

### ۲-۱- استناد به قواعد فقهی، معیاری برای تفسیر موسع ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی

در دادنامه بدوی، قاضی با نگاهی واقع‌گرایانه و تفسیر موسع از ماده ۱۰۸۵، تلاش کرده میان حق زوجه به مهر و حق زوج برای آغاز زندگی مشترک تعادل برقرار کند. دادگاه بر این باور است که مهریه‌های سنگین غالباً با قصد پرداخت فوری تعیین نمی‌شوند و بنای طرفین در زمان عقد، بر تأخیر و استطاعت در پرداخت است؛ از این رو، استفاده زوجه از حق حبس در چنین مواردی می‌تواند سوءاستفاده از حق تلقی گردد. بی‌تردید، چنین رأیی می‌تواند نقطه‌ی عطفی در رویه‌ی قضایی ایران باشد و زمینه‌ی بازنگری در تفسیر مقدمه اعمال حق حبس و حتی اصلاح قانون مدنی را فراهم کند. چرا که تفسیر جدید از این ماده، از یک سو از ضرر و حرج زوج جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر، به حفظ قوام خانواده و آغاز زندگی مشترک واقعی کمک می‌نماید. رأی مذکور بر سه مبنای مهم فقهی و حقوقی استوار است که هرکدام نقش کلیدی در تعدیل حق حبس دارند:

### ۲-۱-۱- استناد به قاعده لاضرر

قاعده‌ی «لاضرر و لاضرر فی الاسلام» از قواعد مسلم فقهی است (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۹۲؛ کاشف الغطاء، ۱۴۳۲ق: ۳۱) که به موجب آن، هیچ حکمی نباید به گونه‌ای اجرا شود که موجب ضرر و زیان غیرمتعارف به دیگری گردد. در این پرونده دادگاه بدوی با تمسک به قاعده‌ی لاضرر، نتیجه گرفته که اجرای حق حبس در چنین شرایطی باید محدود به مواردی شود که مهریه قابل پرداخت باشد و توان و استطاعت مالی زوج بر پرداخت آن به صورت نقد یا حداقل در موعد بسیار کوتاه، محرز باشد.

دادگاه در رأی خود از قاعده لاضرر برای محدود کردن حق حبس زوجه استفاده کرده است. از دیدگاه فقهی، این تفسیر زمانی موجه است که ضرر ناشی از اجرای حق، غیرمتعارف و خلاف هدف شارع باشد (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۹۲؛ کاشف الغطاء، ۱۴۳۲ق: ۳۱). در واقع، لاضرر نباید به ابزاری برای ابطال مطلق حقوق افراد تبدیل شود، بلکه باید میان حق مشروع و ضرر نامشروع تمایز گذاشت. در این پرونده، با توجه به سنگینی مهریه و عدم قصد واقعی طرفین برای پرداخت نقدی آن، اعمال حق حبس زوجه منجر به ضرر فاحش زوج و توقف کامل رابطه‌ی زناشویی می‌شود؛ بنابراین، استناد دادگاه به قاعده لاضرر از حیث مبنا، قابل دفاع است.

از طرف دیگر صدق اضرار یا ظلم مربوط به جایی است که عرف ضرر یا ظلم را تشخیص دهد. در عقد نکاح که مهریه‌های گزاف تعیین می‌شود، آیا عرف می‌گوید که این مهریه بر ذمه شوهر باشد تا بتواند به تدریج بپردازد، اضرار و ظلم است یا این که به شوهر بگوییم باید سالهای طولانی مهریه را به اقساط بپردازد و نفقه همسرت را هم بدهی، ولی حق استمتاع از او را نداری، مصداق اضرار و ظلم است؟ علاوه بر این‌ها قاعده نفی ضرر، به شرط فعلیت جاری می‌شود؛ پس نمی‌توان به احتمال اینکه در آینده زن نتواند مهریه خود را وصول کند، از قبل، برای او حق حبس قائل شویم (حبیبی تبار، ۱۳۹۸: ۴۹۰). بنابراین استناد به قاعده لاضرر درست به نظر می‌رسد.

از دیدگاه حقوقی نیز، اصل ۴۰ قانون اساسی مقرر می‌دارد: "هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله‌ی اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد".

دادگاه بدوی در رأی مورد نقد، با تکیه بر این اصل، اعلام کرده که اگر زوجه از حق حبس خود استفاده کند در حالی که بداند زوج توان پرداخت مهر را ندارد، این رفتار مصداق سوءاستفاده از حق است. بنابراین استفاده از این حق با آگاهی از عجز زوج، سبب اختلال در نظام حقوقی می‌شود. هرچند زوج می‌توانست چنین تعهد سنگینی را نپذیرد و می‌بایست از پذیرفتن چنین تعهد سنگین و گزافی خودداری نماید؛ اما بحث تحلیلی از زاویه دیگر در این پژوهش در مورد این است که حداقل در چنین فرضی که زوج به عدم توانایی پرداخت آنی خود آگاه بوده و زوجه نیز از اوضاع احوال و ظاهر زوج به این موضوع مشرف بوده است احراز می‌گردد که زوج اراده پرداخت آنی مهریه را نداشته است. همچنین به عنوان قاعده کلی هر موقع انجام کاری منجر به اختلال در نظام حقوقی شود عقل حکم می‌کند که باید حکم مذکور برداشته شود (محقق داماد، ۱۳۹۸: ۳۶۰). درخصوص حق حبس هم باید گفت برای حمایت از حق زن وضع شده، نه اینکه به مانعی در تحقق هدف عقدنکاح و جلوگیری از تشکیل زندگی مشترک تبدیل شود. قانون‌گذار نیز در تنظیم مواد ۱۰۸۲ تا ۱۱۰۷ قانون مدنی، همین دیدگاه را پذیرفته است. به‌ویژه ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: "همین‌که عقد نکاح به طور صحت واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل هم برقرار می‌شود". این ماده نشان می‌دهد که اثر عقد نکاح فوری و مستقل از تسلیم مهر است؛ یعنی ایجاد زوجیت و تعهدات متقابل، منوط به پرداخت مهر نیست. بنابراین، استنباط می‌شود ضمن اینکه نمی‌توان مهر را جزء مقتضای ذات نکاح دانست، نمی‌توان با مجوز دادن اعمال حق حبس زوجه در فرض وجود مهریه‌های سنگین، زمینه ضرر به دیگری را فراهم نمود که نتیجه دیگر آن تزلزل نهاد خانواده است. حتی اعمال حق حبس با علم به ناتوانی پرداخت آن توسط زوج می‌تواند خلاف حسن معاشرت زوجین نیز تلقی شود زیرا گامی است در مسیری که زندگی مشترک مختل شده و در مواردی تنها یک منبع درآمد برای زوجه خواهد بود.

## ۲-۱-۲- استناد به قاعده نفی عسر و حرج

در راستای تحقق عدالت اجرای برخی قوانین با انصاف سازگار نیست. در همین راستا ضروری است در مواردی خاص حکم قانونی تعدیل گردد. در این زمینه قاعده نفی عسر و حرج که محل جریان آن عموم موارد فقهی است (محقق داماد،

۱۳۹۸: ۳۵۷)، می‌تواند در چنین مهریه‌های سنگینی نیز مورد استناد قرار گیرد. در حقوق خانواده، این قاعده معمولاً برای حمایت از زوجه به‌کار می‌رود مانند ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی در طلاق به‌علت عسر و حرج که مبنای آن همین قاعده است. اما رأی حاضر، با رویکردی نوآورانه، قاعده نفی عسر و حرج را به نفع زوج و البته به نفع زوجین در راستای ثبات خانواده و اهداف اصلی نظام خانواده جاری دانسته است. بدین معنا که، زمانی که اجرای حق حبس موجب می‌شود مرد در وضعیت غیرقابل تحمل اقتصادی و اجتماعی قرار گیرد، قاعده‌ی نفی عسر و حرج می‌تواند مانع از استمرار آن گردد.

از نظر فقهی، این توسعه‌ی قلمرو قاعده، اگرچه کمتر سابقه دارد، اما با اصول عدالت و توازن حقوقی میان زوجین هم‌خوانی دارد. شارع مقدس حرج را از هر دو طرف نفی کرده است. بنابراین حکم مذکور و استناد به این قاعده در راستای تقویت نظام خانواده می‌باشد.

بنابر آنچه در باب لاضرر و عسر و حرج گفته شد، در مقابل باید توجه کرد که برخی فقیهان یکی از ادله عام برای اثبات حق حبس زوجه را نفی ضرر و حرج از وی دانسته و بر این باورند که منع زوجه از این حق به ضرر اوست چون مهریه به عنوان عوض بضع قرار داده شده است (عرب، ۱۴۰۴: ۱۸۰). پس اگر قاعده لاضرر به نفع زوجه باید جریان یابد، زوج ناگزیر از پرداخت فوری مهریه‌ای سنگین می‌شود که در توان او نیست؛ این امر مصداق بارز ضرر غیرقابل تحمل است. از طرف دیگر منع زوجه از اجرای حق حبس، باعث تحمل ضرر بر زوجه می‌شود و او را در حرج قرار می‌دهد پس اشکالی که پیش می‌آید این است که تعارض میان ضرر دو نفر یعنی زوج و زوجه را چگونه باید حل کرد؟ و چگونه می‌توان تقابل این دو ضرر را رفع کرد؟ قاعدتاً باید رفع ضرر از یکی را بر دیگری ترجیح داد و مراجعه به عرف و سیره عقلا حکم می‌کند که ضرر زوج از اعمال حق حبس از ناحیه زوجه، بیشتر از ضرر زوجه از عدم اعمال آن است، زیرا تنها ضرر قابل تصور برای زوجه این است که با تأخیر مطابق توان زوج در کنار زندگی مشترک به مهریه خود می‌رسد. اما چنین حق حبسی با وضع مالی متعارف زوج سازگار نبوده و باعث می‌شود که زوج با کار مستمر تنها پس از گذشت سالیان سال بلکه شاید تا پایان عمر در نهایت بتواند مهریه زوجه را بپردازد و هیچگونه دستاورد مادی و معنوی برای وی نداشته باشد و تنها دینی را پرداخت کند که هیچ فایده عقلایی برای وی ندارد. چراکه به عنوان اصل اگر حق حبس را تا زمان وصول تمام مهریه جاری بدانیم زوج به صورت مستمر مهریه را پرداخت می‌کند و یا اینکه کار کند تا تمام مهریه را تهیه کند در هر حال تا مدت طولانی یا آخر عمر باید بدون همسر و بدون تحقق زندگی مشترک همانند یک مفلس یا ورشکسته به زندگی مجردی ادامه دهد. ضمن اینکه به نهاد خانواده نیز ضرر بسیار سنگینی وارد می‌شود. در واقع آنچه ضررش کمتر است، عدم اعمال حق حبس است و اعمال راه حل مرجح طبیعی نیز همین است و اعمال این مرجح در جایی است که ضرر یکی از آن اموال از نظر مالیت یا پیدا کردن نقص کمتر از دیگری است در این صورت حاکم شرع برای تقلیل خسارت باید آنچه را ضررش کمتر است انتخاب کند (حسینی سیستانی، ۱۳۸۸: ۲۹۳). بنابراین هرچند در اینجا ضرر به اموال به معنای اخص آن صدق نمی‌کند و صحبت از حق حبس می‌باشد اما قاعدتاً عدم اعمال حق حبس از ناحیه زوجه، به معنای سقوط و منتفی شدن طلب و مهریه وی نمی‌باشد. همانگونه که در دادنامه بدوی نیز به این موضوع تصریح شده است. طبق ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی در صورتی که زوجه قبل از مطالبه مهریه به انجام وظایف زناشویی

بپردازد حق مطالبه مهریه وی محفوظ است. در حالیکه اگر حق حبس را اعمال نماید و زوج در عسر و حرج قرار گیرد و به زوج ضرر و زیان برسد به تعطیلی نهاد خانواده می انجامد و زندگی مشترک شکل نمی گیرد. بنابراین در صورت استفاده از حق حبس شخص زوجه نیز به زندگی مشترک نخواهد رسید، به ویژه اینکه ممکن است شوهر تا زمان بسیار طولانی و یا پایان عمرش نتواند مهریه را بپردازد.

## ۲-۲- تحلیل حق حبس زوجه و ماهیت نکاح

در مورد ماهیت نکاح باید توجه داشت که مهریه همانند عوض در معاملات محسوب نمی شود؛ با همین استدلال است که نکاح دائم می تواند بدون تعیین مهر منعقد شود و پس از آن، زوجین بر مهریه تراضی نمایند یا پس از نزدیکی، زوجه مستحق مهرالمثل شود (محقق داماد، ۱۴۰۰: ۱۹۹). در فقه امامیه، عقد نکاح ماهیتی ویژه دارد و فقها از دیرباز در مورد آن بحث کرده اند. برخی معتقدند که نکاح حتی اگر در حکم معاوضه هم باشد، باز هم حق حبس جاری نیست؛ زیرا حق حبس در خود معاوضات هم جاری نمی شود (موسوی عاملی، ۱۳۷۵: ۴۱۴؛ حبیبی تبار، ۱۳۹۸: ۴۸۹). برخی هم آورده اند که نکاح دو جنبه دارد، یکی جنبه عمومی رابطه زوجیت و دیگری جنبه خصوصی که مهریه در نکاح دارد و این جنبه خصوصی با قواعد معاوضه تنظیم یکسان است (امامی، ۱۳۷۵: ۳۹۴) و در مقابل نیز عده ای معتقدند نکاح معاوضه محض نیست زیرا در آن، بضع زن در برابر مهر قرار نمی گیرد، بلکه مهر اثری تبعی است که به حکم شارع برای رعایت مصالح خانوادگی مقرر شده است. بنابراین عقد نکاح معاوضه محض نیست؛ ولی در برخی موارد، به موجب نصوص، به حکم معاوضه است؛ از این رو در موارد شک، اصل غیر معاوضی بودن در عقد نکاح جاری می شود (حبیبی تبار، ۱۳۹۸: ۴۹۱). ضرورت استنباط درست از این حق، اقتضا می کند که نسبت به تفسیر صحیح از حق حبس مهریه و حدود آن با درک و فهمی دقیق از ماهیت عقد اصلی که همان عقد مکاح است، داشته باشیم. در صورتی که نکاح را همانند سایر عقود معاوضی بدانیم به عنوان قاعده رابطه بین زوجین و مهر و تمکین همان رابطه مبیع و ثمن است و با این برداشت زوجه می تواند دقیقاً مطابق عقد بیع از حق حبس استفاده نماید. اما بر این هستیم که ارزش زن و انسان و ماهیت نکاح چنین اقتصادی را ندارد. پس در مقابل اگر نکاح را عقدی منصرف از بیع بدانیم که چنین است باید قائل بر این باشیم که مصلحت خانواده و اجتماع اصل است و حق حبس فرع بر آن محسوب می شود.

به هر حال به نظر می رسد از نظر فقهی، عقد نکاح با معاملات متفاوت است از جمله اینکه وجود حق حبس در معاملات از نظر عرف امری مسلم و قطعی است. اما نکاح عقدی است عبادی، اجتماعی و حقوقی؛ یعنی علاوه بر جنبه حقوقی، دارای آثار معنوی و اخلاقی نیز هست. همین ویژگی باعث می شود که احکام آن را نتوان با معیارهای صرفاً اقتصادی یا معاوضی تحلیل کرد بنابراین از نظر عرف هم حق حبس در نکاح جایگاهی ندارد و ماهیت عقد نکاح همان ایجاد علقه زوجیت بین طرفین عقد می باشد.

مشکلات ناشی از اعمال حق حبس در مهریه سنگین نه به دلیل ارتباط با ماهیت نکاح، بلکه به دلیل تغییرات نامناسب در سبک زندگی و نگاه مادی‌گرایی به خانواده است. بر این مبنا قانونگذار، قوه مجریه و قوه قضائیه نیز در راستای تحقق سبک زندگی اسلامی تکالیفی دارند که در این زمینه مصداق دارد (بیکی شورکی، ۱۴۰۴، ب). تعیین مهریه‌های سنگین به نوعی ازدواج آسان را با مانع بزرگی مواجه کرده و گاه با اعمال حق حبس به این وضعیت نیز باعث فروپاشی خانواده‌ها و درس عبرت شدن برای دیگران خواهد شد، که خود مانعی دیگر در تحقق سبک زندگی اسلامی است. منشاء حق حبس تدوام زندگی خانواده است حال آنکه مهریه‌های سنگین و حق حبس مطلق مانعی در شروع زندگی مشترک خواهد بود. این موضوع که حق حبس در چنین مهریه‌هایی سد راه نکاح می‌شود در دادنامه بدوی نیز تصریح شده است.

## ۲-۳- استدلال مبنی بر بنای طرفین در زمان تعیین مهریه‌های سنگین

یکی از مهم‌ترین مبانی رأی مورد واکاوی، توجه به بنای طرفین در زمان تراضی بر مهریه است. امروزه تعیین مهریه‌های سنگین (صدها یا هزاران سکه) معمولاً نه با قصد واقعی پرداخت در زمان عقد، بلکه برای جنبه‌ی حیثیتی، فرهنگی یا ضمانتی صورت می‌گیرد. بطوری که گروهی از فقها با استناد به بعضی از روایات و قواعد اسلامی با توجه به مقتضیات زمان در صورت عدم قدرت در پرداخت، قائل به باطل بودن مهریه نامتعارف شدند و با توجه به عدم قصد در پرداخت چنین دین غیر عقلایی و همچنین عدم قدرت تسلیم چنین مهریه‌هایی را باطل دانسته و تنها زوجه را مستحق مهرالمثل می‌دانند (تارنمای مکارم شیرازی)، برخی از پژوهشگران نیز قائل بر این نظر هستند که امروزه می‌توان قائل به بطلان چنین مهریه‌ای شد (واحدجویاری، ۱۴۰۴: ۱۵۲). لیکن بررسی بطلان مهریه نامتعارف از عنوان این پژوهش خروج موضوعی دارد، اما نشان از اهمیت این موضوع و فرض بی اعتباری آن می‌باشد. بدیهی است در فرضی که واقعاً قصدی بر پرداخت آن نباشد بطلان چنین مهریه‌ای به دلیل عدم وجود شرایط صحت عقد که یکی از مهمترین آن شرایط قصد بوده و فقدان آن موجب بطلان است باید چنین مهریه‌ای را باطل دانست البته در این زمینه اصل صحت جاری است و بطلان باید اثبات شود. به هر حال در صورتی که تصریح به حال بودن مهریه گزاف نشده و در موضوع این پژوهش یعنی حال یا موجد بودن مهریه‌های گزاف که مقدمه اعمال حق حبس می‌باشد، حداقل نمی‌توان مهریه نامتعارف را حال دانست. بنابراین نظر موجد بودن و عدم وجود حق حبس نسبت به حال بودن آن تقویت می‌شود.

در این زمینه برخی از فقهای معاصر معتقدند که اگر مهریه حال باشد، ولی به قدری باشد که زوجه علم و یقین دارد که شوهرش قادر به پرداخت آن در حال حاضر نیست، این مهریه در حکم موجد است و از این حیث حق حبس برای زوجه وجود ندارد. برای نمونه آورده‌اند که اگر مهریه سنگین باشد و می‌دانیم که شوهر یک جوان کارگر یا دانشجویست و توان پرداخت فوری مهریه را ندارد در این موارد مهریه حال نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ق: ۲۴۵). یا با عبارتی دیگر هرگاه زوجه از وضع مالی زوج آگاه بوده و می‌دانسته که زوج توان پرداخت یک‌جای مهریه را ندارد و تن به ازدواج داده و اکنون مهریه تقسیط شده حق امتناع از تمکین ندارد (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۹: ۳۲۵).

در مهریه‌های سنگین که در حکم موجد هستند، اصلاً حق حبس جاری نمی‌شود و در مواردی که مهریه اندک است، نوعاً زوج قادر به پرداخت آن است و اگر دادگاه این مقدار اندک مثلاً ۵ سکه بهار آزادی را تقسیم کند، در مدت کمی قابل پرداخت خواهد بود و این مقدار، موجب حرج یا ضرر برای شوهر نمی‌شود. بنابراین، به اقتضای شبهه معاوضی بودن نکاح در این باره، حق حبس تا تادیه آخرین قسط در مهریه‌های معقول قابل تادیه، باقی خواهد بود (حبیبی تبار، ۱۳۹۸: ۵۰۴).

دادگاه بدوی در رأی مورد بحث، دقیقاً از همین مبنا استفاده و اعلام کرده که: "در مهریه‌های غیرعقلایی، اصل بر موجد بودن است مگر خلاف آن اثبات شود". رأی مورد بحث هرچند در ظاهر با اطلاق ماده ۱۰۸۵ تفاوت دارد، اما از حیث مقاصد و فلسفه‌ی قانون‌گذاری، با روح قانون مدنی و اصول فقهی کاملاً هماهنگ است. قاضی دادگاه بدوی با درک صحیح از شرایط اجتماعی و اقتصادی امروز، توانسته میان عدالت فردی و عدالت خانوادگی تعادل برقرار کند. با این حال، اشکال اصلی، نبود مبنای صریح قانونی برای محدود کردن حق حبس است؛ لذا برای تثبیت چنین تفسیری، باید اصلاح قانون یا صدور آرای وحدت رویه‌ای در دستور کار قرار گیرد که این نگرش را رسمیت بخشد.

## ۲-۴- عندالاستطاعه بودن مهر با تفسیر مواد قانونی و تحلیل پرونده

مهر عندالاستطاعه، مهری است که پرداخت آن منوط به استطاعت مالی زوج می‌گردد. در چنین حالتی، زن تنها زمانی حق مطالبه مهر را دارد که زوج از نظر مالی در وضعیت توانایی قرار گیرد. برای احراز اراده طرفین بر عندالمطالبه یا عندالاستطاعه بودن مهر نباید راه افراط و تفریط را برگزید بلکه باید راه میانه را با رعایت حقوق طرفین و بررسی دقیق اوضاع و احوال و اراده‌ها تعیین نمود. تفسیر مهریه‌های سنگینی که دقیقاً مشخص است که پرداخت یکجای آن از توان زوجه خارج است اشکالی شرعی نداشته و اتفاقاً موافقت بیشتری با اراده زوج که این تعهد را برعهده گرفته دارد. از طرف دیگری از فروپاشی نهاد خانواده نیز جلوگیری می‌کند.

همچنین همواره قاضی باید در تحلیل پرونده‌های خانواده به نظام خانواده بیشتر توجه داشته باشد و این مهم مد نظر قرار گیرد که نظام خانواده اهمیت بیشتری دارد (بیکی شورکی، ۱۴۰۴: ۵۳).

وقتی زن یقین دارد مردش قادر به پرداخت مهریه نیست، در واقع به طور مبنی علیه شرط تاجیل در نکاح را تا زمان توانمندی شوهر بر پرداخت آن پذیرفته است. در نتیجه حق حبس ندارد. به نظر می‌رسد با توجه به مهریه‌های امروزی که حتی گاه بر اساس سال تولد عروس تعیین می‌شود؛ در حالی که شوهر قادر به پرداخت یکجای آن نیست و معنا ندارد که وصول مهریه را با پذیرش چنین نکاحی تاجیل نکرده باشد و بعید نیست که تاجیل در تادیه اینگونه مهریه‌ها را بتوان از باب شرط ارتکازی، موجد دانست. به هر حال قول مشهور که حق حبس برای زوجه را در فرض اعسار شوهر نیز پذیرفته‌اند، با این قید که به شرطی که مهریه به قدری نباشد که زوجه، حین‌العقد بداند که شوهر قادر بر پرداخت آن نیست، قابل دفاع باشد؛ چون اثر وضعی حق حبس، مستقل از اثر تکلیفی جواز یا عدم جواز مطالبه مهریه، در فرض اعسار زوج است (حبیبی تبار، ۱۳۹۸: ۵۰۳).

## ۲-۵- مستندات فقهی و عرفی تراضی ضمنی

قاعده‌ی «العقود تابعه للقصود» و اصل «تبعیت عقد از عرف زمان و مکان» از مهم‌ترین مبانی فقهی در این زمینه‌اند. در دادنامه بدوی قاضی به درستی به مصادیق مرتبط با قصد و اراده زوجین اشاره نموده است. برای نمونه آگاهی زوجه از شغل زوج و ناتوانایی زوج با این شغل برای پرداخت مهریه گزاف را از نظر زوجه محرز دانسته است. همچنین با استناد به عرف که به دایره تراضی زوجین اشاره دارد توضیح داده شده که اوضاع و احوال نیز این میزان طلا را مهریه حال نمی‌داند و این موضوع به قصد مرتبط است. در عرف امروز جامعه‌ی ایران، کمتر مردی در زمان عقد توان پرداخت کامل مهریه‌های سنگین را دارد. پس بنای عرفی و عقلایی بر عدم قصد پرداخت نقدی است. وقتی در چنین فضایی عقد منعقد می‌شود، حتی اگر صراحتی در عقد به عندالاستطاعه بودن نباشد، از اوضاع و احوال و قصد متعاملین چنین نتیجه می‌شود که پرداخت مهر، مشروط به استطاعت است. فقهای معاصر نیز در مباحث جدید فقه المعاملات، اصل را بر اعتبار تراضی عرفی دانسته‌اند؛ یعنی اگر شرایط اجتماعی و اقتصادی نشان دهد که قصد واقعی طرفین بر تأخیر پرداخت است، باید همان را معیار قرار داد، نه ظاهر لفظ. بر همین اساس، رأی مورد بحث با تکیه بر عرف و اصول فقهی، نتیجه گرفته است که مهریه‌های سنگین، به‌طور ضمنی عندالاستطاعه محسوب می‌شوند، مگر اینکه خلاف آن تصریح گردد، هرچند در دادنامه مورد بحث بهتر بود دادگاه برای استحکام رأی خود، علاوه بر لاضرر، به مفهوم تراضی ضمنی و عرفی نیز استناد می‌کرد که پشتوانه‌ی قوی‌تری در فقه معاملات دارد.

## ۳- تحلیل سایر استدلال‌های مرتبط با پرونده

در این مورد در رد استدلال دادنامه تجدیدنظر و تأیید دادنامه بدوی مبنی بر موجد دانستن چنین مهریه‌های گزافی که به اساس زندگی خانوادگی نیز لطمه می‌زند می‌توان دلایل دیگری را نیز افزود که به بررسی آن می‌پردازیم.

## ۳-۱- منشا فقهی حق حبس در نکاح

حق حبس از جمله نهادهایی است که ریشه در فقه امامیه دارد و در فقه معاملات، به‌ویژه در عقود معاوضی مانند بیع، اجاره و صلح، به رسمیت شناخته شده است. در واقع اصل حق حبس مربوط به عقود معاوضی است. بر همین اساس آورده‌اند اگر عقد نکاح را معاوضی بدانیم شوهر نیز باید حق حبس داشته باشد هرچند چنین استدلالی به واسطه ماهیت نکاح محل اشکال است (صفایی و امامی، ۱۳۹۲: ۱۸۰). اما عقد نکاح از این حیث که در آن امکان اجرای حق حبس وجود دارد، شبه معاوضی محسوب نموده‌اند و طبق فتوای مشهور فقها، زن در ابتدای امر حق دارد تمکین نکند تا مهر خود را دریافت کند (خمینی، ۱۳۹۰: ۶۷). بنابراین زن می‌تواند پیش از نزدیکی تا دریافت مهر از تمکین خودداری کند، بشرط آنکه مهریه او حال باشد. فقیر یا غنی بودن شوهر در این حکم تفاوتی ندارد؛ زیرا نکاح اگر چه معاوضه صرف نیست ولی آن را در حکم معاوضه دانسته‌اند (شهیدثانی، ۱۳۷۵: ۴۷۴). البته برخی از فقها (مامقانی، بی تا: ۲۷۲) و حقوق‌دانان به معاوضی و حتی شبه معاوضی بودن نکاح ایراد گرفته‌اند و براین باورند که اساساً در عقد نکاح به دلیل

ماهیت آن که یک قرارداد شخصی و هدف اساسی آن که زندگی مشترک است و شباهتی به عقود معاوضی مالی ندارد حق حبسی نیز راه نخواهد داشت (صفایی و امامی، ۱۳۹۲: ۱۸۰). اینگونه نیز استدلال شده که معاوضی نبودن نکاح بدیهی است به ویژه در نکاح دائم که مهریه‌های سنگین در مقابل یک بار مباشرت قرار نمی‌گیرد و این موضوع با مقایسه ازدواج آسان نظیر ازدواج یک پیرمرد و پیرزن قابل درک است. بلکه نفقه در مقابل تمکین قرار می‌گیرد و ارتباط دادن مهریه به تمکین را خلط بحث شمرده‌اند (شیرازی زنجانی، بی تا: ۷۰۳۴). همچنین برخی از پژوهشگران نیز با نقد ادله قائلین به حق حبس، وجود این حق را نفی نموده‌اند و برای زوجه در عقد نکاح چنین حقی قائل نیستند (عبداله پور و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۵). بنابراین به نظر می‌رسد با وجود اختلاف نظرها در مورد ماهیت معاوضی یا شبه معاوضی نکاح و یا غیرمعاوضی بودن با در نظر گرفتن ماهیت عقد نکاح و اساساً با تردید بین فقها و حقوق دانان در وجود یا عدم وجود چنین حقی، می‌توان گفت حق حبس زوجه بیشتر برای حفظ حق مالی زن بوده و در این راستا به او اجازه داده شده پیش از دریافت مهر از ایفای وظایف زناشویی خودداری کند. استناد به این حق با وجود اختلاف نظرهای موجود، نباید منجر به احلال در نظام خانواده شود، حال آنکه با عنایت به ماهیت نکاح، عدم وجود چنین حقی نیز موجه به نظر می‌رسد.

### ۳-۲- مبنای متعارف وضع ماده ۱۰۸۵ در نظام حقوقی ایران

به طور کلی نگاه قانونگذار به خانواده می‌بایست بالاتر از سایر نهادها باشد. در تدوین قوانین نیز گاه این رویکرد دیده می‌شود برای نمونه در دادرسی فوری در دعاوی خانوادگی به دلیل اهمیت ثبات خانواده دامنه دادرسی فوری گسترده شده و شرایط آن با سایر موضوعات متفاوت دیده شده است (کاظمی، ۱۴۰۲: ۸۱). در مورد موضوع این پژوهش نیز قانونگذار ایران با الهام از مبانی فقهی، حق حبس را در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی آورده است. با این حال، این ماده ناظر بر مهریه‌های متعارف و پرداخت‌های نقدی ساده است و بر اساس میزان دارائی واقعی مرد یا وجود زمینه درآمدی در میزان مهریه شرط شده می‌باشد، نه مهریه‌های نجومی و غیر واقعی امروزی که عموماً زوج توان پرداخت آن را ندارد. از طرف دیگر فلسفه مهریه که در قدیم رسم بر پرداخت آن در زمان عقد بوده، در میزان مهریه و هم در پرداخت و مطالبه آن تاثیرگذار است. بدین نحو که اگر زوج در موقع عقد باید مهریه را پرداخت می‌کرد، مطمئناً میزان مهریه‌ها کمتر بود و هم اثر تورم، بعداً باعث معسر شدن زوج نمی‌شد. برای مثال زوج کارمند که می‌توانست ده سال قبل و در روز عقد تعدادی سکه بپردازد، آیا الان می‌تواند این مبلغ را به زوجه بپردازد (واحد جویباری، ۱۴۰۴: ۱۵۹). به نظر می‌رسد در آن دوران، مهر عموماً مالی محدود و قابل پرداخت فوری بوده است، لذا تصور تأخیر چندساله یا اقساطی کردن پرداخت آن وجود نداشته است. به همین جهت، ماده ۱۰۸۵ با اطلاق خود، مشکلی در عمل ایجاد نمی‌کرد.

اما در جامعه کنونی و با وضعیت اقتصادی فعلی و غلبه عرف غیرعقلایی مهریه‌های بسیار سنگین، اطلاق همین ماده، در مواردی که مهر به صورت صدها یا هزاران سکه تعیین می‌شود، می‌تواند به تعطیلی هدف نکاح منجر شود. اگر زوجه به استناد حق حبس از تمکین امتناع کند و زوج نیز توان پرداخت نقدی مهر را نداشته باشد، نتیجه چیزی جز زندگی جدا از

هم، عدم تمکین و فرسایش روابط خانوادگی به دنبال نخواهد داشت. بر این اساس معتقدیم در چنین مهریه‌های سنگینی، حق حبس برای زن نسبت به پرداخت کامل مهر وجود ندارد.

### ۳-۳- فلسفه‌ی حق حبس در نکاح، تضمین حق مالی زوجه نه اخلال در نظام خانواده

فلسفه‌ی وضع حق حبس در حقوق ایران به تبعیت از فقه امامیه، به عنوان یک قاعده استثنائی برای حمایت از حقوق زوجه است (صفایی و امامی، ۱۳۹۲: ۱۸۰) و ابزار فشار و انتقام‌گیری زوجه از زوج نمی‌باشد. این حق برای ایجاد توازن در روابط زوجین مقرر شده است تا زن، پیش از دریافت حق خود، مجبور به ایفای وظایف زناشویی نشود. به نظر نگارندگان چنانچه این حق به گونه‌ای اعمال شود که منجر به از بین رفتن هدف عقد نکاح، یعنی تشکیل زندگی مشترک و مودت و رحمت شود، دیگر اجرای آن منطبق با فلسفه‌ی شرعی و اخلاقی خود نخواهد بود.

بر همین مبنا و همان‌گونه که در دادنامه آمده، برخی از فقها، مانند آیت‌الله مکارم شیرازی، در فتاوی خود تصریح کرده‌اند که اگر مهریه سنگین باشد و عرفاً قصد پرداخت آن در زمان عقد وجود نداشته باشد، زن حق ندارد به استناد حق حبس، زندگی مشترک را آغاز نکند؛ زیرا چنین امری موجب نقض غرض شارع در تشکیل خانواده و ثبات خانواده می‌باشد.

### ۳-۴- خروج موضوعی مهریه‌های سنگین از ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی

هرگاه مهر به صورت غیرعقلایی یا بسیار سنگین تعیین شده باشد عرفاً باید آن را موجد تلقی کرد. با این تحلیل و استدلال مبنی بر موجد بودن مهریه در پرونده‌ای که مهریه بسیار سنگین بوده و کاملاً مشخص است که زوج توانایی پرداخت آن را نداشته و اراده حال بودن مهریه وجود نداشته است باید چنین مهریه‌ای را موجد و خارج از حکم مندرج در این ماده قانونی دانست.

دادگاه بدوی در رأی خود، ضمن پذیرش اصل حق حبس، اعلام کرده است که: "هدف قانون‌گذار از اعطای حق حبس، حمایت از زن در برابر ظلم مالی است، نه جلوگیری از آغاز زندگی مشترک. در مواردی که مهریه به صورت سنگین و غیرقابل پرداخت تعیین شده، و عرفاً قصد طرفین بر تأخیر در پرداخت بوده است، اعمال حق حبس از سوی زوجه برخلاف قصد مشترک و مغایر با اصول لاضرر و عسر و حرج است." این جهت‌گیری، در واقع نقطه‌ی تمایز رأی حاضر با رویه‌ی سنتی دادگاه‌هاست که معمولاً با تکیه‌ی مطلق بر ظاهر ماده ۱۰۸۵، بدون بررسی قصد طرفین و اوضاع و احوال زمان عقد، حق حبس زوجه را بدون قید و شرط به رسمیت می‌شناختند. بلکه به عبارتی رأی مبنی بر موجد بودن چنین مهریه‌ای است. همچنین دادگاه می‌توانست با استدلال اینکه چنین مهریه‌ای حال محسوب نمی‌شود تا مشمول ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی شود به صراحت آن را از حکم این ماده خارج می‌دانست و حق حبس را ساقط شده محسوب می‌نمود.

صرف‌نظر از تحلیل فوق، برخی نیز با تقسیم وظایف زوجه به تمکین عام و تمکین خاص بین این تفاوت قائل هستند و معتقدند که در فقه امامیه، زن فقط می‌تواند از تمکین خاص امتناع کند تا مهریه خود را وصول نماید و نمی‌تواند از انجام

وظایف دیگر، از جمله حسن معاشرت، سکونت در منزل شوهر و اطاعت از او، خودداری نماید. بر همین اساس برای باورند که باید اعمال حق حبس محدود به تمکین خاص شود و در صورت تردید در وجود حق مذکور در مورد وظایف دیگر زن، اصل عدم آن است (امامی، ۱۳۷۵: ۳۹۵). برخی نیز با اطلاق حق حبس برای مهریه‌های سنگین کاملاً مخالف هستند و پیشنهاد داده‌اند که حق حبس مقید به عدم تمکین عام زوجه و قدرت پرداخت زوج شود در غیراینصورت خودداری زوجه از انجام وظایف زناشویی غیرقانونی محسوب گردد. زیرا این راهکار نیز موافق تشکیل نظام خانواده و اقدامی در تسهیل این امر خواهد بود (قربانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۹).

### ۳-۵- منتفی شدن حق حبس زوجه با اعسار زوج و تقسیط مهریه

در جایی که زن ازدواج دائم کرده و مهریه او حال است و واقعه نداشته؛ ولی شوهر او معسر است، سوال این است که موسر بودن یا معسر بودن شوهر، نقشی در خصوص مورد دارد یا خیر که بگوییم اگر شوهر معسر باشد، حق حبس ندارد و اگر موسر باشد، حق حبس دارد؟ مطابق نظر مشهور فقها، تقسیط مهر و دادن مهلت عادلانه به مرد از سوی دادگاه، مسقط حق حبس نیست (رک به عرب، ۱۴۰۴: ۱۸۶؛ قربانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۴ و ۹۵). البته برخی سقوط حق حبس در صورت اعسار را زوج پذیرفته‌اند و حق حبس زوجه را مشروط به توانایی زوج دانسته‌اند. زیرا با اعسار زوج، مطالبه مهریه از وی ممتنع شده و حق زوج، بدون معارض باقی مانده و امتناع زوجه از تمکین و انجام وظایفش ظلم در قبال زوج بوده و عرفاً حرام است، البته به شرط اینکه مهر موجب نباشد و زوج توانایی پرداخت داشته باشد (رک عرب، ۱۴۰۴: ۱۸۶).

همچنین به موجب رای وحدت رویه ۷۰۸ مورخ ۱۳۸۷/۵/۲۲ دیوان عالی کشور تقسیط و اعسار حق حبس زوجه از بین نمی‌رود. متن رای به این شرح است: "به موجب ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد. ضمناً در صورت احراز عسرت زوج، وی می‌تواند مهر را به نحو اقساط پرداخت کند. با توجه به حکم قانونی ماده مذکور که مطابق مهر مورد نظر بوده و با عنایت به میزان مهر که با توافق طرفین تعیین گردیده، صدور حکم تقسیط که صرفاً ناشی از عسر و حرج زوج در پرداخت یک‌جای مهر بوده مسقط حق حبس زوجه نیست و حق او را مخدوش و حاکمیت اراده وی را متزلزل نمی‌سازد، مگر به رضای مشارالیها، زیرا اولاً حق حبس و حرج دو مقوله جداگانه است که یکی در دیگری موثر نیست. ثانیاً موضع مهر در ماده مزبور دلالت صریح به دریافت کل مهر داشته و اخذ قسط یا اقساطی از آن دلیل بر دریافت مهر به معنای آنچه مورد نظر زوجه در هنگام عقد نکاح بوده، نیست" (محقق داماد، ۱۴۰۰: ۲۲۲). سه دیدگاه در خصوص اینکه آیا با وجود اعسار از حق حبس، زن همچنان حق حبس دارد یا خیر؟ وجود دارد: یکی ساقط شدن حق حبس، دیگری عدم سقوط حق حبس و نظر سوم تفکیک بین علم و جهل زوجه به اعسار زوج، که در صورت معسر بودن زوج و اطلاع زوجه، حق حبس زوجه ساقط می‌شود (عرب، ۱۴۰۴: ۱۷۵). بنابراین به نظر می‌رسد حسب دیدگاه سوم که منطبق با عدالت و انصاف هم می‌باشد معمولاً زوجه در زمان خواستگاری از وضعیت مالی زوج و توانایی و ملائت وی آگاه می‌شود و با تحقیقاتی که عموماً انجام می‌شود زوجه از وضع مالی زوج اطلاع می‌یابد. بنابراین نگارندگان با نظر سوم

موافق هستند که در صورت معسر بودن زوج و اطلاع زوجه از وضعیت مالی زوج، حق حبس زوجه ساقط می‌شود. از طرف دیگر می‌توان با تفسیر رای وحدت رویه فوق، آن را منصرف به مهریه‌های با مبلغ کم دانست. لذا هر چند رای وحدت رویه لازم‌الاتباع است، اما در مواردی که مهریه علی‌رغم میزان کم آن و معقولیت عرفی آن به تناسب وضع مالی زوج، قابل پرداخت دفعتاً واحده یا در اقساط کوتاه مدت و کم باشد و در واقع عدم پرداخت موقتی باشد، حق حبس باقی است والا حق حبس با پرداخت یکی از اقساط، ساقط می‌شود و زوجه باید تمکین نماید.

فتوا نیز آمده که اگر ثابت شد که زوج پولی ندارد و او را به زندان انداختند برای او قسط بندی می‌کنند تا بدهی خود را بپردازد. این اقساط گاه ۴۰ یا ۵۰ سال طول می‌کشد تا همه اقساط را ندهند زن می‌تواند تمکین نکند. یعنی مرد که حدود ۳۰ سال دارد تا ۷۰ و ۸۰ سالگی باید صبر کند. این حکمی است که هر کس بشنود خنده‌اش می‌گیرد. به نظر ما با اولین پرداخت، بدهی امروز او پرداخت می‌شود در نتیجه زن باید تمکین کند و قسط‌های بعدی هنوز به فعلیت نرسیده است (تارنمای آیت‌الله مکارم، جلسه ۱۴۵، مورخ ۱۳۹۷/۷/۱۱).

همچنین در نظریه مشورتی ۷/۱۹۵۵ مورخ ۱۳۸۳/۸/۳۰ اداره حقوقی دادگستری آمده است: "با تقسیط و پرداخت اولین قسط و حتی قبل از پرداخت، حق حبس زوجه منتفی می‌شود و زن باید از شوهرش تمکین نماید زیرا با فرض تقسیط مهر از طرف دادگاه دیگر نمی‌توان آن را حال محسوب کرد و این تقسیط مانند آن است که طرفین تراضی آن را تقسیط کرده باشند". با این حال باید در نظر گرفت که با تراضی ضمنی اراده طرفین مبنی بر وضعیت مالی زوج و تمکن مالی وی، همچنین اشراف اطلاعاتی نسبی زوجه به تمکن زوج، باید چنین مهریه‌های سنگینی را عندالاستطاعه دانست. زیرا در چنین فرضی عدم توانایی پرداخت آن توسط زوج از نظر عرف و طرفین بدیهی است.

### ۳-۶- جنبه فرعی مهریه و تقدم مصالح خانوادگی بر آن

در فلسفه‌ی نکاح اسلامی، مهر نه وسیله‌ی تجارت و معاوضه، بلکه نماد احترام و صداقت مرد نسبت به زن است. اگر این مفهوم فرعی به صورت ابزاری برای جلوگیری از زندگی مشترک به کار رود، نتیجه‌ای معکوس نسبت به هدف شارع دارد. از این رو، در تفسیر ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی باید توجه داشت که مهریه اثر تبعی عقد است نه مقتضای اصلی آن؛ حق حبس نیز در چارچوب همین اثر تبعی باید اعمال شود؛ همچنین هرگاه اجرای این حق به تعطیل هدف عقد منجر شود، از اعتبار شرعی و حقوقی ساقط است. بنابراین، رأی دادگاه بدوی در تحدید حق حبس نه تنها مغایر با شرع نیست، بلکه در جهت احیای فلسفه‌ی نکاح و تقدم مصلحت خانواده بر منافع شخصی صادر شده است. همچنین در راستای ثبات خانواده می‌توان اقدامات دیگری جهت تعدیل حق حبس و محدود کردن آن با قرار اقساط توسط دادگاه صادر نمود که با پذیرفتن اعسار زوج حق حبس ساقط شده محسوب گردد. زیرا حفظ نظام خانواده مهمتر از اعمال حق حبس است. به هر صورت مصالح خانواده اصل و حق حبس فرع بر خانواده است.

### ۳-۷- عقلایی بودن تفسیر موسع قانونی و اراده زوج

رفتار عقلایی زوج ایجاب می‌کند که اگر می‌دانست حتی با قبول پرداخت چنین مهریه‌های سنگینی همچنان زوجه حق حبس داشته و می‌تواند تمکین نکند تا تمام مهریه را بگیرد و او باید بدون اینکه عملاً همسری داشته باشد همانند یک بدهکاری که هیچ عوضی دریافت نکرده سال‌های سال مهریه اعم از سکه و پول بدهد، هیچگاه اقدام به ازدواج نمی‌کرد. به حدی این موضوع آشکار است که اگر کسی با علم به آن و عدم احتمال استفاده زوجه از این حق دست به ازدواج بزند او را مجنون بدانیم و حداقل حکم به بطلان چنین مهریه‌ای بدهیم. بنابراین بر مبنای رفتار عقلایی زوج باید پذیرفت که زوج تصور نمی‌کرده که زوجه به استناد این حق از تمکین امتناع نماید.

### نتیجه‌گیری

تفسیر موسع از ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی در پرتو اصول فقهی و مقاصد شریعت، نه تنها با موازین شرعی مغایرت ندارد، بلکه مطابق با روح موازین فقه امامیه است و از حیث حقوقی و اجتماعی، می‌تواند مبنایی برای تحول در نظام حقوق خانواده و کاهش تعارض میان عدالت فردی و مصلحت جمعی و تحقق عدالت خانوادگی و تحکیم نهاد ازدواج باشد. تحلیل رأی مورد بحث نشان داد که دادگاه بدوی با تفسیر موسع و اجتماعی از ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، کوشیده است تا بین دو ارزش بنیادین، یعنی حفظ حقوق زوجه از یک سو و تحکیم بنیان خانواده از سوی دیگر، تعادل برقرار کند.

بر اساس یافته‌های این مقاله مهر از نظر فقهی و حقوقی جزء مقتضای ذات نکاح محسوب نمی‌شود، بلکه اثری فرعی و تبعی است که در خدمت هدف اصلی عقد، یعنی تشکیل خانواده و استقرار مودت و رحمت، قرار دارد. حق حبس زوجه، اگرچه در ظاهر متکی بر قاعده‌ی معاوضه میان مهر و تمکین است، اما با ماهیت غیرمعاوضی عقد نکاح سازگار نیست. رأی قضایی مورد بحث، ضمن رعایت اصول فقهی لاضرر و عسر و حرج، توانسته است نقش تفسیر فقهی پویا در تحول حقوق خانواده را نشان دهد. رویکردی که می‌تواند الگویی برای قانون‌گذار در اصلاح قوانین خانواده و گامی در جهت توازن واقعی میان حقوق زن و مرد در نظام حقوقی ایران باشد. این تفسیر منطبق با اراده ضمنی طرفین در عقد نکاح بوده زیرا عرفاً زوجه اطلاعات نسبی خوبی در رابطه با توان زوج کسب کرده و اراده آنها بر پرداخت آنی نبوده است حتی اگر زوجه اظهار بی‌اطلاعی نماید، ادعای وی خلاف شواهد و قرائن است و در تفسیر اراده‌ها باید عرف و اوضاع و احوال منطبق با زمان عقد را نیز در نظر گرفت. بر همین مبنا مهریه‌های سنگین عندالاستطاعه محسوب می‌شوند و عدم توانایی زوج بر پرداخت آنی در نظر عرف، طرفین و حتی دادگاه امری بدیهی است.

در تغییرات قانونگذار این ماده باید اصلاح شود زیرا هرگاه در زمان انعقاد عقد نکاح زوجه از تمکن مالی زوج آگاهی داشته باشد که مهریه خارج از توان زوج است حق حبس وی ساقط و مهریه موجدل یا عندالاستطاعه محسوب شود. زیرا در چنین فروضی با وجود مهریه‌های سنگین که زوج باید تا سالهای طولانی مهریه بدهد و زندگی مشترک نداشته باشد

کاملاً غیرمنطقی و غیرعقلایی است و تن دادن به چنین ازدواجی با فرض مطالبه آنی مهریه و اعمال حق حبس به عنوان تأیید جنون زوج است.

قضات محترم در صدور آرای قضایی و قانونگذار در بازنگری قانون نیز باید تنها در مواردی که زوج تمکن مالی پرداخت آنی مهریه را دارند از حق حبس حمایت نمایند. در مواردی که مهریه‌های سنگین و نامتعارف تعیین می‌شود، بنای عرفی و قصد واقعی طرفین بر حال بودن مهر نیست؛ بلکه عرفاً آن را باید مؤجل یا عندالاستطاعه دانست و اجرای بی‌قید حق حبس در چنین شرایطی می‌تواند مصداق ضرر، حرج و سوءاستفاده از حق باشد و با فلسفه‌ی نکاح و مصالح اجتماعی ناسازگار است. لازم است قانون‌گذار با اصلاح ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، مفاد رأی و مبانی آن را در قالب مقرره‌ای شفاف و صریح وارد قانون کند تا وحدت رویه ایجاد شود.

با عنایت به تحلیل‌های مفصلی که در این پژوهش با مذاقه در دادنامه‌ها و ارائه استدلال‌هایی جامع انجام شد، پیشنهاد می‌شود ضمن اصلاح ماده مذکور، قانونگذار مهریه‌های سنگین را مؤجل محسوب نماید و رویه قضایی نیز با تفسیر موسع از ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی و مذاقه در اراده طرفین به‌ویژه زوج و اوضاع و احوال و در راستای استحکام خانواده و منطبق بر اصول حقوقی مطرح شده اقدام نمایند، که در چنین پرونده‌های مهریه‌های سنگین را باید مؤجل دانست.

## فهرست منابع

۱. بیکی شورکی، مهدی (۱۴۰۴، الف)، ضرورت تحلیل تمامی ابعاد پرونده قضایی در مورد حق اشتغال زوجه، دو فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، دوره ۴، شماره ۷. Doi: [10.22034/analysis.2025.2052043.1101](https://doi.org/10.22034/analysis.2025.2052043.1101)
۲. بیکی شورکی، مهدی (۱۴۰۴، ب)، تحلیل حقوقی نقش حاکمیت (سه قوه) در تحقق سبک زندگی اسلامی در نظام حقوقی ایران، فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین.
۳. پوراسدالله، محمد؛ جلالی شهری، سیدمحسن و یزدانی، غلامرضا (۱۴۰۴)، حق حبس زوجه در مذهب تشیع، دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، دوره ۳، شماره ۲.
۴. جعفری تبار، حسن (۱۳۹۶)، دیو در شیشه، تهران: نگاه معاصر.
۵. حبیبی تبار، جواد (۱۳۹۸)، تشکیل خانواده از منظر فقه و حقوق موضوعه، قم: پژوهشگاه بین‌المللی مصطفی.
۶. حسینی سیستانی، سیدعلی (۱۳۸۸) قاعده لاضرر و لاضرار (تقریرات)، ترجمه اکبر نایب‌زاده، تهران، خرسندی.
۷. خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۰) ره‌توشه قضایی (استفتائات)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا.
۸. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۹)، استفتائات، ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۹. شاهدهی علی‌آباد، حکیمه (۱۳۹۲)، بررسی فقهی و حقوقی حق حبس زوجه در صورت احراز اعسار زوج، فقه و اصول، دوره ۴۵، شماره ۴.
۱۰. شبیری زنجانی، موسی (بی‌تا)، کتاب نکاح، ج ۲۲، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.

۱۱. شهید ثانی، زین الدین ابن علی (۱۳۷۵). فقه استدلالی (ترجمه تحریرالروضه فی شرح اللمعه)، ترجمه امینی، علیرضا و آیتی، محمدرضا. تهران: انتشارات طه.
۱۲. صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله (۱۳۹۲)، مختصر حقوق خانواده، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۱۳. عبدالله پور، اکرم؛ عبدالعلی نژاد، الهه و خالقی، زهره (۱۳۹۹)، بازبینی و نقد ادله فقهی حق حبس در نکاح مطابق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، نشریه علمی دانش حقوق مدنی، سال ۵، شماره ۱، پیاپی ۱۷.
۱۴. عرب، محسن (۱۴۰۴)، بررسی فقهی حقوقی حق حبس زوجه در صورت اعسار زوج، فصلنامه فقه نظام، دوره ۲، شماره ۱، پیاپی ۳.
۱۵. فروتن، یوسف؛ مقدم، عیسی؛ داداشی نیکی، محمدرضا و مقصودی پاشاکی، رضا (۱۳۹۹)، نقد رویه قضایی در اعمال حق حبس زوجه در پرتو سابقه فقهی، دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده، دانشگاه امام صادق، دوره ۲۵، شماره ۷۳.
۱۶. قربانی، رحیمه؛ سالارزائی، امیرحمزه و کیخا، محمدرضا (۱۳۹۵). واکاوی فقهی-حقوقی حق حبس و چالش‌های فراروی ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، دوفصلنامه علمی دانش حقوق مدنی، سال ۷، شماره ۱، پیاپی ۱۳.
۱۷. قیوم‌زاد، محمود (۱۳۹۰) بررسی فقهی، حقوقی چگونگی حق حبس در نکاح، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۸، شماره ۲۶.
۱۸. کاشف‌الغطاء، جعفر بن خضر (۱۴۳۲ ق). القواعد السنه عشر. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء العامه.
۱۹. کاظمی، سیدمهدی (۱۴۰۲). دادرسی فوری در دعاوی خانوادگی، فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، دوره ۶، شماره ۱۱.
- [10.22034/law.2023.1988424.1216 Doi:](https://doi.org/10.22034/law.2023.1988424.1216)
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی (اسلامیه). ج ۵، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۱. مامقانی، عبدالله (بی تا)، مناهج المتقین، تجف.
۲۲. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۸)، نظریه عمومی نفی دشواری در حقوق اسلامی، تهران: انتشارات سخن.
۲۳. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۰)، بررسی فقهی حقوق خانواده: نکاح و انحلال آن، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، استفتائات، ج ۳، قم: مدرسه امام علی ابن ابیطالب علیه السلام.
۲۵. موسوی عاملی، محمدبن علی (۱۴۱۳ق)، نهایی المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام، قم: موسسه نشر اسلامی.
۲۶. واحدجویباری، احسان؛ جهانی، علی‌اکبر و زارعی، محمد مهدی (۱۴۰۴) چالش مهریه نامتعارف با تأکید بر دیدگاه فقهای معاصر، تحقیقات کاربردی فقه و حقوق، سال ۵، شماره ۱.

منابع الکترونیک

۲۷. مکارم شیرازی، تارنمای مکارم، ۱۴۰۵/۰۴/۰۱، <https://www.makarem.ir>

## References

1. Abdolahpur, A. , Abdolalinejad, E. and Khaleghi, Z. (2020). Criticism of the Jurisprudential Principles of Imprisonment in Marriage with Imamite Jurists. *Civil Law Knowledge*, 9(1), 45-56. doi: 10.30473/clk.2020.7394. (in Persian)
2. Alīābād, H. S. (2014). Legal and Judicial Study of the Wife's Right to Imprisonment in case of the Husband's Insolvency. *Fiqh and Usul*, 45(4), 29-43. (in Persian)
3. Arabs, M. (2025). Jurisprudential and legal opinion: The right to imprison a wife in the event of a husband's insolvency. *Islamic jurisprudence system*, 2(1), 175-200. (in Persian)

4. Beiki shoroki, M. (2025,A). The necessity of analyzing all aspects of the judicial case regarding the wife's right to employment: A review of the judgment of the Court of Appeal in Tehran Province. *Journal of critical Analysis of Judicial Decisions*, 4(7), 37-56. Doi: [10.22034/analysis.2025.2052043.1101](https://doi.org/10.22034/analysis.2025.2052043.1101) (in Persian)
5. Beiki shoroki, M. (2025,b). Legal analysis of the role of the government (three branches) in realizing the Islamic lifestyle in the Iranian legal system, *Modern Jurisprudence and Law*. (in Persian)
6. Coleyni, M. Y. (1984). *Alkafee (Islamic)*. V 5. Daro alketabo alislameyyeh Tehran. (in Arabic)
7. forotan, Y , Moghadam, I , Dadashiniaki, M and maghsoudi, R . (2020). Critique of Judicial Procedure in Exercising the Wife's Imprisonment Right in the Light of Jurisprudential background. *Biannual Journal of Family Law And Jurisprudence*, 25(73), 211-185. doi: 10.30497/flj.2021.239304.1585. (in Persian)
8. Ghayyoumzadeh, m. (2011). Lawful-Juridical Survey of Imprisonment Invalidation Right in Marriage Contract, *Quarterly Journal of Islamic Jurisprudence and Law Studies*, 8(26). 153-178. (in Persian)
9. ghorbani, R. , salarzaei, A. H. and kikha, M. R. (2018). Legal Jurisprudential Analysis of the Right to Imprisonment and the Challenges of Article 1085 of the Civil Code. *Civil Law Knowledge*, 7(1), 89-98. (in Persian)
10. Habibi tabar, J. (2019). Family formation from the perspective of jurisprudence and subject law, Gom: Mustafa International Research Institute. (in Persian)
11. Hosseini sistani, S.A. (2009), No-Harm Rule, (A. H. Naybzadeh, A). Tehran: Khorsandi..(in Persian)
12. Jafari tabar, H. (2017). *Demon in the glass*, Tehran: negah moaser. (in Persian)
13. Kashef algeta, J. kh. (2010). *The Sixteen Rules*, najaf: institution kashef algeta. (in Arabic)
14. Kazemi, S M . (2023). Urgent proceedings in family cases. *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 6(18), 85-61. doi: 10.22034/law.2023.1988424.1216 doi: [10.22034/law.2023.1988424.1216](https://doi.org/10.22034/law.2023.1988424.1216) (in Persian)
15. Khomeini, S. R. M. (2011). *Judicial process (Inquiries)*, Gom: Judicial Training and Research Institute. (in Persian)
16. makarem shirazi Website (2026). <https://www.makarem.ir> (in Persian)
17. Makarem Shirazi, N. (2006). V 3. *School of Imam Ali Ibn Abi Talib, peace be upon him Gom*. (in Persian)
18. Mamghani, A. (Undated). *Menhajo almotaghin*. Najaf. (in Arabic)
19. Mohaghegh Damad, S. M. (2019). *A general theory of denial of Islamic law*, publisher sokhan Tehran. (in Persian)
20. Mohaghegh Damad, S. M. (2021). *Barrasi jurisprudence of rights of Khanawada: marriage and dissolution now*, Islamic Sciences Publishing Center Tehran. (in Persian)
21. Mousavi Ameli, M. A. (1992). *End of Maram in a brief explanation of the laws of Islam*, Islamic publishing institution Gom. (in Arabic)
22. Poursdaleh, m., Jalali Shahri, s,m., & Yazdani, G. (2025). Wife's Right of Retention in Shi'a Jurisprudence, *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(2), 1-15. (in Persian)

23. Safae, S. H, & Emami, A. (2013). A Concise Family Law, Mizan Legal Foundation Tehran. (in Persian)
24. Shahid suny, Z.E. A. (1996). Argumentative jurisprudence, (A. H. Amini, A & Ayati, M. R). Tehran: Taha. (in Persian)
25. Shobeyri Zanjani, M. (Undated). Marriage book, V 22. Gom: Raay Pardaz Research Institute. (in Persian)
26. Sobhani Tabrizi, J (2010). Inquiries, V1, Gom: Imam Sadiq (AS) Institute. (in Persian)
27. Vahed Jouybari, E. Jahani, A. A, & Zarei M. M. (2025). The challenge of unconventional dowry with emphasis on the perspective of contemporary jurists, Applied research in jurisprudence and law, 5 (1). 151-173. (in Persian)

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده  
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited